

مطالعه تطبیقی تحول مفهوم نفقه زوجه در پرتو تحولات عرفی و اقتصادی در فقه امامیه و حقوق غرب

ندا مقبلی نسب^۱محمدعلی صفا (نویسنده مسئول)^۲روح الله افضلی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۲/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۵/۳

چکیده

نهاد نفقه زوجه یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حمایت اقتصادی از زن در نظام حقوق خانواده است که در فقه امامیه و حقوق ایران جایگاه مهمی دارد. با این حال، تحولات عرفی و اقتصادی جوامع معاصر پرسش‌هایی درباره حدود، مصادیق و کارکرد این نهاد ایجاد کرده است. هدف پژوهش حاضر بررسی تحول مفهوم و مصادیق نفقه زوجه در پرتو تغییرات عرفی و اقتصادی و مقایسه آن با رویکرد برخی نظام‌های حقوقی غربی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی، منابع فقهی امامیه، قوانین موضوعه و دیدگاه‌های حقوقی غربی را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که فقه امامیه با تکیه بر نقش عرف، شأن اجتماعی زن و توان اقتصادی مرد، چارچوبی انعطاف‌پذیر برای تعیین مصادیق و میزان نفقه فراهم کرده است. در این چارچوب، نفقه به موارد سنتی محدود نبوده و با تحولات اجتماعی و اقتصادی قابل توسعه است. در مقابل، در بسیاری از نظام‌های حقوقی غربی، نفقه عمدتاً در قالب «نفقه همسرانه» یا «کمک هزینه همسر» و در ارتباط با طلاق مطرح می‌شود و کارکردی جبرانی برای جلوگیری از عدم تعادل اقتصادی پس از انحلال نکاح دارد. نتایج مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که هر دو نظام در برابر تحولات اجتماعی رویکردی تحول‌پذیر دارند، اما تفاوت اصلی در مبنای حقوقی آنهاست؛ به گونه‌ای که در فقه امامیه نفقه تعهدی مستمر در ساختار خانواده است، در حالی که در حقوق غربی بیشتر سازوکاری حمایتی و غالباً موقت محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: نفقه زوجه، عرف، فقه امامیه، نفقه همسرانه، کمک هزینه همسر، حقوق خانواده تطبیقی

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و حقوق، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

Moghbelinasab.neda@iaui.ac.ir

۲. استادیار گروه فقه و حقوق، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

mohammadalisafa@chmail.ir

۳. استادیار گروه فقه و حقوق، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران. afzaligorooh@yahoo.com

۱. مقدمه

نهاد نفقه زوجه یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حقوقی برای تأمین امنیت اقتصادی زن در نظام خانواده به شمار می‌آید که در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران جایگاهی بنیادین دارد. براساس مبانی فقهی، نفقه تعهدی مالی است که در نتیجه عقد نکاح بر عهده شوهر قرار می‌گیرد و هدف آن تأمین نیازهای متعارف زندگی زن متناسب با شأن اجتماعی و شرایط اقتصادی اوست. با وجود این، در دهه‌های اخیر تحولات گسترده اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جوامع انسانی، به ویژه تغییر سبک زندگی، افزایش هزینه‌های معیشتی، گسترش فناوری‌های ارتباطی و دگرگونی نقش‌های اقتصادی زنان، پرسش‌های تازه‌ای درباره حدود، مصادیق و کارکرد نهاد نفقه در حقوق خانواده مطرح کرده است. از یک سو، برخی بر این باورند که قواعد سنتی نفقه پاسخگوی نیازهای پیچیده زندگی معاصر نیست و باید در پرتو تحولات اقتصادی و اجتماعی مورد بازنگری قرار گیرد؛ از سوی دیگر، دیدگاهی وجود دارد که معتقد است مبانی فقهی این نهاد از ظرفیت انعطاف کافی برخوردار است و می‌تواند بدون عدول از اصول شرعی با شرایط متغیر اجتماعی هماهنگ شود. این وضعیت نوعی چالش نظری و عملی در تبیین جایگاه نفقه در نظام حقوق خانواده ایجاد کرده است.

پژوهش‌های متعددی به بررسی ابعاد مختلف نفقه پرداخته‌اند. برای نمونه، فرشتیان (۱۳۹۴) در کتاب «نفقه زوجه؛ پژوهش تطبیقی حقوق مدنی ایران و سایر نظام‌های حقوقی» مبانی فقهی و حقوقی نفقه، شرایط استقرار و عوامل سقوط آن را در حقوق ایران و برخی نظام‌های حقوقی دیگر بررسی کرده است. همچنین حیدری و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «نفقه زن در حقوق ایران، فرانسه و سوئد» به مطالعه تطبیقی مقررات مربوط به نفقه در این کشورها پرداخته‌اند و تفاوت‌های ساختاری میان نظام‌های حقوقی را مورد توجه قرار داده‌اند. رستمی تبریزی (۱۳۸۵) نیز در مقاله «رژیم مالی خانواده در حقوق ایران و انگلستان» ساختار کلی روابط مالی زوجین را در دو نظام حقوقی تحلیل کرده است. افزون بر این، جمالو (۱۳۹۸) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی مصادیق حمایت مالی از زوجه (مهریه، نفقه، ارث) در قوانین ایران و انگلستان» به بررسی برخی ابزارهای حمایت مالی از زن در دو نظام حقوقی



پرداخته است.

افزون بر این، مقبلی نسب و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «مقارنه و تطبیق مهریه و نفقه زن در نظام حقوقی اسلام و مغرب» به بررسی تطبیقی سازوکارهای حمایت مالی از زن در دو نظام حقوقی اسلام و کشور مغرب پرداخته‌اند. در این پژوهش، مبانی فقهی و حقوقی مهریه و نفقه و نیز کارکردهای حمایتی این نهادها در تأمین امنیت اقتصادی زن مورد تحلیل قرار گرفته و وجوه اشتراک و افتراق رویکردهای دو نظام حقوقی در این زمینه تبیین شده است.

با وجود ارزشمند بودن این آثار، بیشتر آنها بر تحلیل ساختار حقوقی نفقه یا مقایسه مقررات موجود تمرکز داشته‌اند و کمتر به بررسی تحولات عرفی و اقتصادی و تأثیر آن بر تحول مفهوم و مصادیق نفقه در چارچوب یک تحلیل تطبیقی پرداخته‌اند.

از این رو، نوآوری پژوهش حاضر در آن است که نهاد نفقه را نه صرفاً به عنوان یک قاعده ثابت حقوقی، بلکه به عنوان نهادی پویا و متأثر از تحولات عرفی و اقتصادی مورد مطالعه قرار می‌دهد و تلاش می‌کند با رویکردی تطبیقی، نحوه تحول این نهاد را در فقه امامیه و برخی نظام‌های حقوقی غربی تحلیل کند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان میان ثبات مبانی فقهی نفقه و ضرورت انطباق آن با شرایط متغیر اقتصادی و اجتماعی تعادل برقرار کرد و این نهاد تا چه اندازه توانایی پاسخگویی به نیازهای نوپدید خانواده در جوامع معاصر را دارد. برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی، ابتدا مفهوم و چارچوب نظری نفقه در فقه امامیه را تبیین می‌کند، سپس نقش تحولات عرفی و اقتصادی در تغییر مصادیق و میزان آن را بررسی می‌نماید و در نهایت با مطالعه نظام‌های حقوقی غربی، وجوه اشتراک و افتراق این نظام‌ها در مواجهه با تحولات اقتصادی نهاد نفقه را تحلیل می‌کند. چنین رویکردی می‌تواند به فهم دقیق‌تر کارکردهای حمایتی نفقه و ارائه تحلیلی واقع‌بینانه از ظرفیت‌های تحول‌پذیر حقوق خانواده کمک کند.

۲. مفهوم‌شناسی نفقه و چارچوب نظری

واژه «نفقه» از ریشه «نقق» در زبان عربی گرفته شده و در اصل به معنای خرج کردن و صرف

مال برای تأمین نیازهای زندگی به کار می‌رود. در منابع لغوی عربی، این واژه به مالی اطلاق شده است که برای گذران زندگی و اداره معیشت مصرف می‌شود و در معنای عام خود اختصاصی به روابط خانوادگی ندارد (ابن منظور، ۱۹۸۸م، ج ۱۰، ص ۳۰۸). برخی لغویان نیز آن را به معنای بذل و صرف مال برای رفع نیازهای دیگران دانسته‌اند که در بسیاری از موارد در زمینه تأمین هزینه‌های خانواده به کار می‌رود (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۶۹). همچنین در برخی منابع لغوی، نفقه به مالی اشاره دارد که برای اداره زندگی و تأمین نیازهای معیشتی مصرف می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۷۷).

در زبان فارسی نیز این واژه با معنایی نزدیک به کاربرد عربی آن وارد شده و بیشتر بر جنبه خانوادگی آن تأکید یافته است. در فرهنگ‌های فارسی، نفقه به هزینه‌هایی گفته می‌شود که مرد برای تأمین مخارج زندگی همسر و خانواده خود می‌پردازد و شامل نیازهای متعارف زندگی است (عمید، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۰۹۸). در لغت‌نامه دهخدا نیز نفقه به عنوان خرج و هزینه‌ای تعریف شده است که شوهر موظف است برای زن و دیگر افراد واجب‌النفقة خود بپردازد (دهخدا، ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۱۹۲۱۵). از این رو، هرچند نفقه در معنای لغوی به هر نوع هزینه زندگی اشاره دارد، اما در کاربرد فقهی و حقوقی به تعهد مالی شوهر نسبت به همسر محدود شده است.

در اصطلاح فقه امامیه، نفقه یکی از مهم‌ترین حقوق مالی زن در نظام خانواده محسوب می‌شود و به مجموعه هزینه‌هایی اطلاق می‌شود که مرد در چارچوب عقد نکاح مکلف به تأمین آن برای همسر خود است. فقیهان امامیه معمولاً نفقه را شامل خوراک، پوشاک، مسکن و سایر نیازهای ضروری زندگی دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۹۳).

البته برخی از فقها همانند علامه حلی و فاضل هندی معتقدند هزینه درمانی بر زوج واجب نیست، زیرا که بروجوب این هزینه‌ها دلیلی وجود ندارد. (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۵؛ فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۵۶۸) اما در مقابل برخی از فقها هزینه‌های درمانی را مطلقاً از موضوعات نفقه دانسته‌اند. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۲۶) که این مسئله با نظر مختار مقنن در قانون مدنی ماده ۱۱۰۷ نیز مطابقت دارد. زیرا که قانون مدنی ایران نیز در ماده ۱۱۰۷ با پذیرش رویکردی عرف‌گرا و انعطاف‌پذیر، نفقه را محدود به مصادیق ثابت نکرده و آن را شامل «همه

نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن» دانسته است. ذکر مواردی مانند مسکن، پوشاک، غذا، اثاث منزل، هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم جنبه تمثیلی دارد و نشان می‌دهد معیار اصلی در تعیین نفقه، عرف زمان، شأن زن و نیازهای واقعی زندگی اوست.

وجوب نفقه بر اساس دیدگاه مشهور فقهی، ریشه در نصوص شرعی دارد و از حقوق لازم‌الادای زن به شمار می‌آید که با انعقاد عقد نکاح بر عهده شوهر قرار می‌گیرد (حلی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۳۲۱؛ سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۱۸۱). در آثار فقهی همچنین تأکید شده است که مصادیق نفقه محدود به موارد ثابت نیست، بلکه هر آنچه عرفاً برای معیشت و حفظ شأن زن ضروری باشد در شمار نفقه قرار می‌گیرد؛ از جمله غذا، پوشاک، مسکن و در برخی موارد خادم، در صورتی که وضعیت اجتماعی زن اقتضای آن را داشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۳۰۱).

شیخ طوسی آیه کریمه «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ» (طلاق: ۷) را چنین معنا می‌نماید: «بر هر مردی واجب است نفقه زوجه‌اش را به مقدار توانش پرداخت نماید». (طوسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۳۷) این تحلیل نشان می‌دهد که وجوب نفقه، افزون بر اصل الزام شرعی، با توان مالی زوج نیز ارتباط دارد. بر این اساس، نفقه مفهومی خشک و ثابت نیست، بلکه در تعیین میزان آن باید وضعیت اقتصادی شوهر و نیازهای متعارف زن هم‌زمان لحاظ شود. این برداشت، زمینه پیوند میان حکم شرعی، عرف معیشتی و واقعیت‌های اقتصادی خانواده را فراهم می‌سازد.

در حقوق موضوعه ایران نیز مفهوم نفقه بر همین مبانی فقهی استوار است. قانون مدنی در ماده ۱۱۰۷ نفقه را شامل مسکن، پوشاک، غذا و اثاث منزل دانسته و تأکید کرده است که این موارد باید متناسب با وضعیت و شأن زن تأمین شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۸۱). همچنین ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی پرداخت نفقه زن در عقد دائم را بر عهده شوهر قرار داده و آن را به عنوان یک تکلیف قانونی الزام‌آور شناسایی کرده است.

بر این اساس، در چارچوب نظری این پژوهش، نفقه به عنوان نهادی حقوقی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که اگرچه ریشه در قواعد فقهی دارد، اما تعیین مصادیق و میزان آن به طور قابل توجهی تحت تأثیر عرف و شرایط اقتصادی جامعه قرار می‌گیرد. در این تحقیق، نفقه حقی

مالی و الزام آور تلقی می شود که در نتیجه عقد نکاح بر عهده شوهر قرار می گیرد و هدف آن تأمین نیازهای متعارف زندگی زن متناسب با شأن اجتماعی و شرایط اقتصادی زمان و مکان است. چنین رویکردی امکان بررسی تحولات مصادیق و میزان نفقه را در بستر تغییرات اجتماعی و اقتصادی فراهم می کند و زمینه تحلیل تطبیقی آن با سایر نظام های حقوقی را نیز مهیا می سازد.

۳. تحولات عرفی و اقتصادی مؤثر بر مصادیق و میزان نفقه در فقه امامیه

در فقه امامیه، یکی از مهم ترین جلوه های انعطاف پذیری نهاد نفقه، عدم تعیین مقدار ثابت و از پیش تعیین شده برای آن است. بیشتر فقهای امامیه بر این باورند که نفقه زوجه تابع حد مشخص عددی یا مقداری نیست، بلکه باید به اندازه ای باشد که نیازهای زن را تأمین کند و عرفاً برای زندگی متناسب با وضعیت او کافی شمرده شود. از این رو، معیار اصلی در تعیین میزان نفقه، کفایت، رفع حاجت و رعایت متعارف زندگی است، نه مقدار ثابت و غیرقابل تغییر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۳۳۱؛ شهید ثانی، ۱۴۳۲، ج ۸، ص ۴۵۷؛ فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۵۶۳؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۴؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۶؛ خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۵۲).

مبنای این دیدگاه، اطلاق آیات و روایات مربوط به نفقه است؛ زیرا در ادله شرعی، مقدار معینی برای نفقه مقرر نشده و همین اطلاق، تعیین مصادیق و میزان آن را به عرف واگذار می کند. آیاتی مانند «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) و «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳)، همچنین روایت هند همسر ابوسفیان با تعبیر «خذي مَا يَكْفِيكَ وولدك بِالْمَعْرُوفِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۳۰۳) و خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع با عبارت «ولهنَّ عليكم رزقهنَّ و كسوتهنَّ بالمعروف» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۵۱۷)، همگی بر نقش عرف در تشخیص نفقه دلالت دارند. افزون بر این، تعبیرهایی مانند «مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا» و «مَا يُقِيمُ ظَهْرَهَا» نشان می دهد که ملاک نفقه، تأمین نیاز واقعی و حفظ قوام زندگی زن است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۵۱۲ و ۵۰۹).

براین اساس، به نظر می‌رسد مفهوم نفقه در فقه امامیه از آغاز دارای ظرفیتی پویا و عرف‌پذیر بوده است. همین ویژگی سبب می‌شود که تحولات اقتصادی، افزایش هزینه‌های معیشت، تغییر سبک زندگی و پیدایش نیازهای جدید، بتواند در تعیین مصادیق و میزان نفقه اثرگذار باشد، بی‌آنکه اصل حکم شرعی دچار تغییر شود. بنابراین، عرف نه در عرض حکم شرعی، بلکه در مقام تشخیص موضوع و تطبیق آن بر شرایط متغیر اجتماعی نقش‌آفرینی می‌کند.

البته اعتبار عرف در تعیین مصادیق و میزان نفقه، اعتباری مطلق و بی‌قید نیست. از منظر اصول فقه، عرف تنها در صورتی قابلیت استناد دارد که با نصوص شرعی و اصول قطعی شریعت تعارض نداشته باشد (زرقا، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۴۳) از این رو، هرگاه عرفی در جامعه شکل گیرد که حدّ کفایت یا سطح متعارف نفقه را به گونه‌ای تعریف کند که مستلزم اسراف، تبذیر یا دیگر ممنوعات شرعی باشد، چنین عرفی از حجیت ساقط است و نمی‌تواند مبنای الزام زوج قرار گیرد. افزون بر این، برخی اصولیان و فقیهان امامیه، حجیت عرف را منوط به عدم ردع شارع و بلکه در مواردی مبتنی بر اتصال آن به عصر معصومان علیهم‌السلام و قرار داشتن در معرض تقریر ایشان دانسته‌اند؛ هرچند برخی دیگر صرف سکوت را کافی ندانسته و تأیید شارع را نیز لازم شمرده‌اند (سبحانی، بی‌تا، ص ۱۸۳؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۴۴ق، ص ۱۱). براین اساس، عرف در باب نفقه تنها در محدوده «معروف مشروع» معتبر است؛ یعنی عرفی که نیاز متعارف و شأن اجتماعی زوجه را در چارچوب موازین شرعی بازتاب دهد، نه عرفی که بر پایه مصرف‌گرایی افراطی یا انتظارات نامعقول شکل گرفته باشد.

۱-۳. نقش زمان، مکان و وضعیت اقتصادی در تعیین نفقه

در فقه امامیه، تعیین مصادیق و میزان نفقه به گونه‌ای تنظیم شده است که در عین برخورداری از مبانی ثابت شرعی، امکان انطباق با شرایط متغیر اجتماعی و اقتصادی را نیز داشته باشد. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۳۳۱؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۶). یکی از مهم‌ترین عوامل این پویایی، توجه فقه به نقش عرف، زمان و مکان در تشخیص حدود و مصادیق نفقه است. در متون فقهی امامیه تصریح شده است که شارع برای





مصادیق نفقه حدود کاملاً مشخص و ثابتی تعیین نکرده و تشخیص جزئیات آن را به عرف و شرایط اجتماعی واگذار کرده است. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۹۸).

بر این اساس، آنچه در هر جامعه و دوره‌ای برای تأمین معیشت و حفظ شأن زن ضروری تلقی شود، می‌تواند در زمره نفقه قرار گیرد. این رویکرد موجب شده است که نهاد نفقه از انعطاف لازم برای هماهنگی با تحولات زندگی اجتماعی برخوردار باشد و بتواند پاسخگوی نیازهای متغیر خانواده در دوره‌های مختلف تاریخی باشد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۹۸).

فقیهان امامیه در بیان مصادیق نفقه معمولاً به ذکر چارچوب‌های کلی بسنده کرده و تعیین حدود دقیق آن را به عرف واگذار کرده‌اند. به همین دلیل، مواردی مانند خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث منزل به عنوان عناصر اصلی نفقه مطرح شده‌اند، اما کیفیت و سطح این موارد تابع شرایط اجتماعی و سطح زندگی افراد است. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۹۸؛ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۴۵۷؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۴). در نتیجه، هرگاه در یک دوره تاریخی ابزارها و امکاناتی به عنوان نیاز متعارف زندگی شناخته شود، می‌توان آنها را نیز در شمار مصادیق نفقه قرار داد. برای نمونه، در زندگی معاصر برخی امکانات رفاهی یا ارتباطی که در گذشته وجود نداشته‌اند، در بسیاری از جوامع به عنوان بخشی از نیازهای عادی زندگی تلقی می‌شوند و در صورتی که فقدان آنها با شأن اجتماعی زن ناسازگار باشد، تأمین آنها نیز می‌تواند در چارچوب نفقه قرار گیرد (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۵۴؛ حلی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۸۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۲۸۹).

این رویکرد انعطاف‌پذیر در حقوق موضوعه ایران نیز انعکاس یافته است. قانون مدنی در ماده ۱۱۰۷ نفقه را شامل مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت دانسته و در عین حال تصریح کرده است که این موارد باید به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد. این عبارت نشان می‌دهد که قانونگذار نیز همانند فقه امامیه، معیار اصلی در تعیین مصادیق و میزان نفقه را عرف و وضعیت اجتماعی زن قرار داده است. در موارد اختلاف میان زوجین درباره حدود نفقه، تشخیص نهایی بر عهده دادگاه است تا با توجه به شرایط اقتصادی خانواده، سطح زندگی و جایگاه اجتماعی زن، میزان مناسب نفقه را تعیین کند (امامی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۳۳).

عامل مهم دیگر در تعیین میزان نفقه، وضعیت اقتصادی مرد است. هرچند در فقه امامیه اصل وجوب نفقه به عنوان تکلیفی بر عهده شوهر قرار گرفته و این تکلیف در اصل به توانایی مالی او وابسته نیست، اما میزان و گستره آن باید متناسب با توان اقتصادی مرد تعیین شود. این اصل ریشه در تعالیم قرآنی دارد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُئْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» (طلاق: ۷). فقیهان با استناد به این آیه تأکید کرده‌اند که میزان نفقه باید با وسع مالی شوهر تناسب داشته باشد و نمی‌توان سطحی یکسان برای همه خانواده‌ها تعیین کرد (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۶۶).

در تحلیل فقهی این موضوع نوعی توازن میان الزام حقوقی و عدالت اقتصادی مشاهده می‌شود. از یک سو، نفقه حق مالی زن و تکلیف شرعی شوهر است و اصل این مسئولیت با ادعای فقر ساقط نمی‌شود؛ از سوی دیگر، میزان آن براساس توان واقعی مرد تنظیم می‌گردد. در نتیجه، مردان متمکن موظف‌اند سطح بالاتری از رفاه را برای همسر خود فراهم کنند، در حالی که مردان کم‌برخوردار نیز باید در حدود توان خویش نیازهای متعارف زندگی را تأمین نمایند (سعدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۹۶). البته طبق نظر فقها، شأن زن هم باید در نفقه رعایت گردد. (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۴۵۷؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۸۶)

از مهم‌ترین مستندات فقهی در ترجیح معیار شأن زن، آیه شریفه «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» است (نساء: ۱۹). شهید ثانی در تبیین این آیه، اتفاق بر زن را از لوازم معاشرت به معروف دانسته و تصریح می‌کند که نفقه باید بر پایه آنچه عادتاً شایسته زن است پرداخت شود: «وَمِنَ الْعَشْرَةِ بِهِ الْإِنْفَاقَ عَلَيْهَا عَمَّا يُليقُ بِهَا عَادَةً...» (شهید ثانی، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۱۲۲). وی پس از ذکر مصادیق نفقه نیز معیار را عادت زنان هم‌رتبه زوجه در شهر و محیط زندگی او می‌داند: «تَبَعاً لِعَادَةِ أَمْثَالِهَا مِنْ بِلَدِهَا...» (همان، ج ۲، ص ۱۲۲). این دیدگاه در میان بیشتر فقهای امامیه پذیرفته شده است و آثاری چون قواعد الاحکام، الحقائق الناظرة، مسالک الافهام، منهاج الصالحین، نهایة المرام و کشف اللثام نیز بر همین مبنا تأکید دارند (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۴؛ شهید ثانی، ج ۸، ص ۴۵۶؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۳۵؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۸۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۵۶۳).



بر این اساس، اگرچه توان مالی زوج در مقام اجرای تکلیف نفقه بی‌تأثیر نیست، اما معیار اصلی در تعیین میزان نفقه، شأن، عادت و وضعیت اجتماعی زوجه است. فقها در پاسخ به استناد به آیاتی مانند «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق: ۷) و «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۳۳) بیان کرده‌اند که این آیات ناظر به مقدار پرداخت فعلی زوج است، نه کاهش اصل حق زن. بنابراین، در فرض ناتوانی مالی شوهر، وی مکلف است به اندازه توان خود بپردازد و مازاد نفقه، در صورت ثبوت، به عنوان دین بر ذمه او باقی می‌ماند؛ چنان که ادامه آیه «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (طلاق: ۷). نیز بر امکان گشایش پس از تنگدستی دلالت دارد.

در مجموع، این سازوکار نشان می‌دهد که در فقه امامیه تعیین نفقه بر پایه ارزیابی واقعی شرایط اقتصادی و اجتماعی خانواده صورت می‌گیرد. چنین رویکردی موجب می‌شود نهاد نفقه در برابر تحولات اقتصادی و تغییر استانداردهای زندگی انعطاف‌پذیر باقی بماند و الگویی از عدالت خانوادگی ارائه دهد که در آن هم کرامت زن حفظ می‌شود و هم توان اقتصادی مرد مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲-۳. ظهور مصادیق نوین و ارتباط آن با شأن اجتماعی زن

تحولات اجتماعی و اقتصادی جوامع انسانی در دوره‌های مختلف تاریخی، همواره بر نحوه تفسیر و اجرای نهادهای حقوقی اثرگذار بوده است و نفقه نیز از این قاعده مستثنا نیست. در فقه امامیه اگرچه اصل وجوب نفقه به عنوان یک تکلیف مالی بر عهده شوهر تثبیت شده است، اما تعیین حدود و میزان آن به گونه‌ای سامان یافته که بتواند با شرایط متغیر زندگی اجتماعی هماهنگ شود. یکی از مهم‌ترین عناصر در این زمینه، توجه به رابطه میان وضعیت اقتصادی مرد و سطح زندگی زن است. برخلاف بسیاری از نظام‌های حقوقی غربی که میزان حمایت مالی را عمدتاً بر مبنای وضعیت اقتصادی زوج ارزیابی می‌کنند، در فقه امامیه اصل نفقه به عنوان «وظیفه مطلق مرد» شناخته می‌شود و حتی در صورت فقدان تمکن مالی نیز اصل تکلیف از میان نمی‌رود، مگر در حالتی که زن ناشزه محسوب شود (سعدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۹۶).

با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت: فقه امامیه نوعی توازن میان الزام حقوقی و عدالت

اقتصادی برقرار کرده است. از یک سو، نفقه به عنوان حقی مالی برای زن و تکلیفی شرعی برای مرد در نظر گرفته شده و اصل آن با ادعای اعسار یا تنگدستی ساقط نمی‌شود؛ از سوی دیگر، میزان این تکلیف به صورت خشک و ثابت تعیین نشده، بلکه با توجه به وضعیت واقعی اقتصادی مرد در هر جامعه و دوره تاریخی سنجیده می‌شود. این رویکرد سبب می‌شود که مردانی که از توان مالی بیشتری برخوردارند، ملزم به فراهم آوردن سطح بالاتری از رفاه و امکانات برای همسر خود باشند، در حالی که مردان کم‌برخوردار نیز موظف‌اند در حدود توان واقعی خود نیازهای اساسی و متعارف زندگی زن را تأمین کنند. به بیان دیگر، فقه امامیه با استناد به قاعده «وسع» و بهره‌گیری از اصول عقلایی، از یک سواز تحمیل تکالیف غیرمنطقی بر مرد پرهیز کرده و از سوی دیگر مانع تضییع حقوق زن شده است. در نتیجه، عدالت خانوادگی نه از طریق تعیین رقم یا معیار ثابت، بلکه از رهگذر ارزیابی منصفانه شرایط اقتصادی هر خانواده تحقق می‌یابد.

در کنار وضعیت اقتصادی مرد، یکی از مهم‌ترین معیارهایی که در تعیین میزان نفقه نقش تعیین‌کننده دارد، شأن اجتماعی زن است. در منابع فقهی بارها تأکید شده است که نفقه باید با شأن و موقعیت اجتماعی زن تناسب داشته باشد. براساس این دیدگاه، اگر زنی پیش از ازدواج در خانواده‌ای با سطح رفاه یا موقعیت اجتماعی خاص زندگی کرده باشد و به طور متعارف از امکانات معینی برخوردار بوده باشد، شوهر موظف است پس از ازدواج نیز شرایطی فراهم آورد که سطح زندگی او دچار تنزل محسوس نشود (حلی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۹۷).

توجه به شأن زن در واقع نشان می‌دهد که نفقه صرفاً به تأمین حداقل‌های زیستی محدود نیست، بلکه با حفظ منزلت اجتماعی و استمرار سطح متعارف زندگی زوجه ارتباط مستقیم دارد. با این حال، مسئله اصلی در اینجا چگونگی جمع میان شأن زن و وسع اقتصادی مرد است؛ زیرا از یک سو، تحمیل نفقه‌ای فراتر از توان واقعی زوج می‌تواند با قاعده نفی عسر و حرج و اصل تناسب تکلیف با قدرت مالی ناسازگار باشد، و از سوی دیگر، تقلیل نفقه به توان فعلی مرد ممکن است شأن زن را نادیده بگیرد و موجب تنزل غیرمنصفانه موقعیت او پس از ازدواج شود. نقطه تعادل در این تعارض ظاهری آن است که انتخاب آگاهانه مرد در همسرگزینی، خود



نوعی پذیرش تبعات عرفی و اقتصادی شأن زوجه به شمار می آید. به بیان دیگر، مردی که با آگاهی از طبقه اجتماعی، سبک زندگی و نیازهای متعارف زن با او ازدواج می کند، نمی تواند پس از عقد، شأن شناخته شده او را نادیده بگیرد و نفقه را صرفاً بر پایه حداقل معیشت یا وضعیت اقتصادی خود تفسیر کند.

با این همه، ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر زن با علم به وضعیت اقتصادی مرد و محدودیت توان مالی او به ازدواج رضایت دهد، آیا مشمول قاعده اقدام نمی شود و در نتیجه دیگر نمی تواند نفقه را بر مبنای شأن اجتماعی خویش مطالبه کند؟ در پاسخ باید گفت قاعده اقدام ناظر به موردی است که شخص آگاهانه و به زیان خود، احترام مال یا حق خویش را ساقط کرده و بنای رابطه را بر عدم مطالبه یا مجانی بودن قرار دهد؛ از این رو، هرگاه مالک با اقدام خود حرمت مالش را اسقاط کند، ضمان نیز منتفی می شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۹۲؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۸۷). با این حال، صرف علم زن به اعسار یا تمکن محدود مرد، ملازمه ای با اسقاط حق نفقه یا رضایت به تنزل شأن متعارف خویش ندارد؛ زیرا نکاح فی نفسه ظهور در اسقاط مجانی حق ندارد و نفقه از آثار قانونی و شرعی عقد است، نه حقی که صرف آگاهی به وضعیت زوج، به خودی خود آن را ساقط کند. بنابراین، تا زمانی که اسقاط صریح یا التزام روشن به پذیرش سطحی فروتر از نفقه متناسب احراز نشود، زن همچنان می تواند نفقه را با استناد به شأن اجتماعی خود مطالبه کند.

بر این اساس، وسع مرد در فقه امامیه نافی شأن زن نیست، بلکه ناظر به شیوه و زمان اجرای تکلیف است. اگر زوج در زمان پرداخت دچار تنگدستی شود، تکلیف او به اندازه توان فعلی اجرا می شود، اما مازاد نفقه ای که بر پایه شأن زن و عرف زندگی او ثابت است، می تواند به عنوان دین بر ذمه او باقی بماند. این تحلیل، مسئله نفقه را از یک حکم بدیهی و کلی خارج می سازد و آن را به پرسشی حقوقی درباره نسبت میان اراده آگاهانه در نکاح، عدالت اقتصادی و حمایت از کرامت زن تبدیل می کند. بنابراین، شأن زن معیار اصلی تشخیص موضوع نفقه است و وسع مرد معیار تنظیم اجرای آن؛ ترکیب این دو، مبنای تحول پذیری نفقه در برابر تغییرات عرفی و اقتصادی را فراهم می آورد.

۴. تأثیر عرف بر نحوه تصرف در نفقه و عوامل سقوط آن در حقوق اسلام

نفقه در فقه امامیه تنها به عنوان یک تعهد مالی برای تأمین معیشت زن مطرح نیست، بلکه دارای ابعاد حقوقی و اجتماعی گسترده‌تری است که با استقلال اقتصادی زن و تنظیم روابط مالی در خانواده ارتباط دارد. یکی از مهم‌ترین ابعاد این نهاد، حق تصرف زن در نفقه و شرایط استمرار یا سقوط آن است. در متون فقهی، نفقه پس از تحقق شرایط لازم به عنوان مالی در اختیار زن قرار می‌گیرد و او از حق مالکیت و اختیار در مصرف آن برخوردار است. این امر نشان‌دهنده آن است که فقه امامیه در کنار الزام مرد به پرداخت نفقه، استقلال مالی زن را نیز به رسمیت شناخته است. در عین حال، نحوه اعمال این حق و همچنین شرایطی که می‌تواند به سقوط نفقه منجر شود، در بسیاری از موارد با معیارهای عرفی و شرایط اجتماعی مرتبط است. تحول سبک زندگی، تغییر نقش‌های اجتماعی و ظهور نیازهای جدید می‌تواند در نحوه تفسیر برخی مفاهیم فقهی مانند تمکین یا نشوز تأثیرگذار باشد. از این رو، بررسی تأثیر عرف بر حق تصرف زن در نفقه و نیز بر عوامل سقوط آن، اهمیت ویژه‌ای در تحلیل پویایی این نهاد در فقه امامیه دارد. در این بخش، نخست ماهیت حق تصرف زن در نفقه و تحول آن در بستر عرف بررسی می‌شود و سپس تغییرات عرفی در شناسایی و تحدید عوامل سقوط نفقه مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۴-۱. دگرگونی‌های عرفی در ماهیت و حق تصرف زوجه در نفقه

در فقه امامیه، نفقه صرفاً یک تعهد مالی برای تأمین نیازهای زندگی زن نیست، بلکه نهادی حقوقی است که با شناسایی استقلال اقتصادی زن در چارچوب خانواده همراه است. یکی از مهم‌ترین ابعاد این نهاد، حق تصرف زن در نفقه است که در متون فقهی به عنوان حقی اصیل و مستقل شناخته شده است. بر اساس مبانی فقه امامیه، نفقه پس از تحقق شرایط قانونی و شرعی، در حکم مالی است که مالکیت آن به زن تعلق می‌گیرد و به تبع این مالکیت، اختیار تصرف، مصرف و حتی انتقال آن نیز در اختیار وی قرار دارد. این قاعده شامل هر دو دسته از اموال مصرف‌شدنی مانند غذا و نیز اموال غیرمصرفی مانند لباس و اثاث منزل می‌شود و در هر



دو حالت زن حق انتفاع و تصمیم‌گیری درباره نحوه استفاده از آن را داراست.

مبنای فقهی حق تصرف زوجه در نفقه، افزون بر قواعد عمومی مالکیت، از ادله قرآنی، روایی و عرفی نیز قابل استنباط است. در آیه شریفه «وَعَلَى الْمُؤَلَّدِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ» (بقره: ۲۳۳)، «کسوه» به «رزق» عطف شده است و از آنجا که عطف، اشتراک در حکم را اقتضا می‌کند، همان‌گونه که زن نسبت به خوراک مالکیت و حق مصرف مستقل دارد، نسبت به پوشاک نیز چنین حقی برای او ثابت می‌شود (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۸۸؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۷؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۸). این برداشت با روایت خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تأیید می‌شود؛ آنجا که فرمودند: «وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۵۱۷) و کاربرد «لام» در عبارت «لهن» ظهور در اختصاص و مالکیت زوجه دارد (حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۷۲). از منظر عرفی نیز پرداخت پوشاک به زن غالباً ظهور در تملیک دارد، نه امانت یا اباحه انتفاع. به همین دلیل، وقتی شوهر لباسی را به عنوان نفقه برای زن تهیه می‌کند، عرف آن را مالی متعلق به زن می‌داند و نه مالی که زن صرفاً مجاز به استفاده موقت از آن باشد (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۲۸). نتیجه این تحلیل آن است که اگر لباس نزد زوجه باقی بماند، همچنان ملک اوست و با فرا رسیدن زمان متعارف تهیه لباس جدید، زوج مکلف به تأمین آن خواهد بود. با این حال، مالکیت زن به معنای مسئولیت ناپذیری مطلق نیست؛ چنانچه زوجه در نگهداری لباس افراط یا تفریط کند یا آن را از طریق بخشش‌های غیرمتعارف از دست بدهد، الزام شوهر به تهیه بدل، مبنای فقهی نخواهد داشت (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۹).

این بیان نشان می‌دهد که نفقه از منظر فقهی نه صرفاً مالی است که برای مصرف در اختیار زن قرار داده می‌شود، بلکه دارایی‌ای است که مالکیت آن به زن منتقل می‌شود و بنابراین هرگونه تصرف در آن تابع اراده و اختیار او خواهد بود. چنین برداشتی از نفقه بیانگر آن است که فقه امامیه زن را در روابط مالی خانوادگی نه به عنوان تابع اقتصادی مرد، بلکه به عنوان شخصی دارای اهلیت کامل در تملک و تصرف اموال به رسمیت می‌شناسد. به همین دلیل، حق تصرف زن در نفقه را می‌توان یکی از جلوه‌های مهم شناسایی شخصیت حقوقی مستقل زن

در نظام حقوقی اسلام دانست.

البته شناسایی مالکیت و حق تصرف زوجه در نفقه، به معنای نادیده گرفتن برخی روایات ناظر بر کراهت تصرف زن در مال خود بدون اذن شوهر نیست. در وسائل الشیعه بابی با عنوان «بَابُ كَرَاهَةِ تَصْرِفِ الْمَرْأَةِ فِي مَالِهَا وَإِنْفَاقِهَا مِنْهُ بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي الْوَاجِبِ وَحُكْمِ التَّنْذِرِ» آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۵۱۶) که در ظاهر می‌تواند با استقلال مالی زن ناسازگار به نظر برسد. با این حال، تعبیر «کراهت» در عنوان باب و تحلیل فقها نشان می‌دهد که این دسته روایات ناظر به محدودیت حکمی یا سلب اهلیت مالکانه زن نیست، بلکه بیشتر بیانگر توصیه‌ای اخلاقی و خانوادگی برای حفظ هماهنگی در روابط زوجین است. به بیان دیگر، این روایات تصرف زن را باطل یا غیرنافذ نمی‌دانند، بلکه در سطح آداب معاشرت خانوادگی، مشورت و جلب رضایت زوج را مطلوب می‌شمارند. از این رو، میان این روایات و قاعده استقلال مالی زوجه تعارض واقعی وجود ندارد؛ زیرا ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی نیز بر همین مبنا مقرر می‌دارد که زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد انجام دهد. بنابراین، حق تصرف زن در نفقه، از حیث وضعی و مالکانه ثابت است، هرچند از حیث اخلاقی و تدبیر خانوادگی ممکن است رعایت هماهنگی با همسر، امری راجح شمرده شود. این تفکیک میان حکم وضعی و توصیه اخلاقی، نسبت میان ادله مالکیت زن و روایات کراهت را روشن می‌سازد.

در جامعه معاصر، نمونه‌هایی از این مصادیق نوین را می‌توان در استفاده از وسایل ارتباطی نوین، خدمات درمانی و بیمه‌های سلامت، یا بهره‌مندی از امکانات حمل‌ونقل و انرژی مشاهده کرد. این موارد در بسیاری از جوامع به عنوان بخشی از نیازهای متعارف زندگی تلقی می‌شوند و بنابراین در چارچوب نفقه قابل طرح هستند. در چنین مواردی، زن نه تنها حق مطالبه این امکانات را در قالب نفقه دارد، بلکه مطابق اصل مالکیت و استقلال مالی، نحوه استفاده از آنها نیز در حوزه اختیار او قرار می‌گیرد. در صورت بروز اختلاف میان زوجین درباره حدود این حق، نقش دادگاه و کارشناسان رسمی اهمیت پیدا می‌کند؛ زیرا قاضی با توجه به عرف جامعه، شأن اجتماعی زن و شرایط اقتصادی خانواده می‌تواند درباره مصادیق و حدود نفقه تصمیم‌گیری کند (دیانی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۸؛ یثربی قمی، ۱۴۰۳، ص ۲۷۹).



به نظر نگارنده، اهمیت حق تصرف زوجه در نفقه را باید در پیوند میان مالکیت، عرف و کارکرد حمایتی نفقه تحلیل کرد. در فقه امامیه، هنگامی که نفقه به زن تملیک می‌شود، رابطه مالی زوجین از سطح تأمین یک جانبه نیازها فراتر می‌رود و به حوزه شناسایی اهلیت اقتصادی زن وارد می‌شود. البته این استقلال، استقلالی گسسته از نظم خانوادگی نیست؛ بلکه در چارچوب معیار «معروف» و اقتضائات عرفی هر زمان معنا می‌یابد. از این رو، عرف تنها در تعیین مصادیق نفقه اثرگذار نیست، بلکه در فهم حدود متعارف تصرف، نحوه بهره‌برداری و حتی ارزیابی افراط یا تفریط زوجه نیز نقش دارد. بر این اساس، تحول عرفی موجب می‌شود نفقه مفهومی ایستا و محدود به خوراک و پوشاک سنتی نباشد، بلکه نهادی پویا برای تأمین نیازهای متعارف و حفظ شأن زن تلقی گردد. بنابراین، حق تصرف زوجه در نفقه، در عین اتکا بر مالکیت مستقل، با معیار عرفی «معروف» تنظیم می‌شود و همین امر امکان جمع میان استقلال مالی زن، مصلحت خانواده و عدالت اقتصادی را فراهم می‌سازد.

۲-۴. تغییرات عرفی در شناسایی و تحدید عوامل سقوط نفقه

در فقه امامیه اصل بر استحقاق زن نسبت به نفقه است و سقوط آن امری استثنایی تلقی می‌شود که تنها در صورت تحقق شرایط خاص شرعی و قانونی امکان پذیر خواهد بود. این اصل ریشه در آموزه‌های قرآنی، روایی و اجماع فقیهان دارد و بر مبنای آن، نفقه به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق مالی زن در زندگی مشترک شناخته می‌شود. از منظر فقه امامیه، تا زمانی که زن در چارچوب وظایف زناشویی رفتار کند و از تمکین مشروع خودداری ننماید، حق دریافت نفقه برای او برقرار است. بر همین اساس، هرگونه محرومیت زن از این حق نیازمند تحقق شرایط مشخصی است که در منابع فقهی تحت عنوان نشوز یا امتناع غیرموجه از انجام وظایف زناشویی مورد بحث قرار گرفته است. فقیهان امامیه تصریح کرده‌اند که اگر زن بدون عذر موجه از تمکین خودداری کند یا از سکونت در منزل مشترک امتناع ورزد و بدین ترتیب نظم و استقرار زندگی خانوادگی را مختل سازد، در چنین وضعیتی حق نفقه او ساقط می‌شود (حلی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۹۵؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴) با وجود این، تعیین مصادیق نشوز و تشخیص

مواردی که می‌تواند به سقوط نفقه منجر شود، همواره به گونه‌ای مطلق و ثابت در نظر گرفته نشده است. فقه امامیه با توجه به نقش عرف در تفسیر بسیاری از مفاهیم حقوق خانواده، امکان تطبیق این مفاهیم با شرایط متغیر اجتماعی را فراهم ساخته است. بدین معنا که هرچند اصل سقوط نفقه در صورت نشوز زن یک قاعده پذیرفته شده است، اما تشخیص رفتارهایی که می‌تواند مصداق نشوز یا امتناع غیرموجه تلقی شود، در بسیاری از موارد تابع عرف جامعه و شرایط زمانی و مکانی است. از این رو، تحول سبک زندگی و تغییر ساختارهای اجتماعی می‌تواند در نحوه شناسایی این عوامل تأثیرگذار باشد و زمینه تفسیرهای جدیدی از برخی رفتارها را فراهم آورد.

در جوامع سنتی، نشوز غالباً در قالب امتناع زن از تمکین خاص یا ترک سکونت در منزل مشترک مورد بررسی قرار می‌گرفت، اما در شرایط معاصر که روابط اجتماعی، فناوری و شیوه‌های زندگی دستخوش تحول شده‌اند، مصادیق جدیدی از تعارضات خانوادگی نیز پدید آمده است. برای نمونه، برخی رفتارها که در گذشته موضوعیت نداشتند، امروزه ممکن است در چارچوب روابط خانوادگی مطرح شوند و نیازمند ارزیابی فقهی و حقوقی باشند. در چنین مواردی، عرف جامعه می‌تواند در تشخیص حدود رفتارهای مشروع و نامشروع نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. برای مثال، در شرایطی که استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین یا بهره‌گیری از امکانات اجتماعی و ارتباطی به بخشی از زندگی متعارف تبدیل شده است، امتناع غیرموجه از برخی تعاملات ضروری یا ایجاد اختلال در روابط خانوادگی می‌تواند در برخی فروض مورد ارزیابی قرار گیرد. همچنین در مواردی که رفتارهای فردی به طور مستقیم سلامت و امنیت خانواده را تهدید کند، مانند بی‌توجهی به الزامات بهداشتی در شرایط بیماری‌های مسری، ممکن است این مسئله در چارچوب تعهدات متقابل زوجین مورد تحلیل قرار گیرد و آثار حقوقی خاصی بر روابط مالی آنان داشته باشد.

با این حال، نکته مهم آن است که فقه امامیه همواره اصل را بر استمرار حق نفقه قرار داده و سقوط آن را تنها در صورت تحقق شرایط روشن و قابل اثبات پذیرفته است. از این رو، هرگونه تفسیر موسع از عوامل سقوط نفقه که منجر به محدود شدن بی‌ضابطه این حق گردد، با مبانی





فقهی سازگار نیست. در واقع، حتی در شرایطی که اختلاف میان زوجین پدید می‌آید، تشخیص نهایی درباره تحقق نشوز یا عدم استحقاق زن بر عهده قاضی قرار دارد تا با توجه به اوضاع و احوال پرونده، عرف جامعه و مصالح خانواده، تصمیمی عادلانه اتخاذ کند. این رویکرد سبب می‌شود که از یک سو حقوق مالی زن بدون دلیل موجه محدود نشود و از سوی دیگر تعادل و نظم در روابط خانوادگی حفظ گردد.

در نظام حقوقی مبتنی بر فقه امامیه، نقش قاضی و مراجع کارشناسی در این زمینه اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا بسیاری از اختلافات خانوادگی در بستر شرایط خاص زندگی هر زوج شکل می‌گیرد و نمی‌توان با معیارهای کاملاً انتزاعی درباره آن داوری کرد. بنابراین، دادگاه با توجه به عرف اجتماعی، وضعیت اقتصادی و فرهنگی خانواده و نیز رفتار متقابل زوجین می‌تواند درباره استمرار یا سقوط نفقه تصمیم‌گیری کند. چنین رویکردی نشان می‌دهد که فقه امامیه با پذیرش نقش عرف در تفسیر مفاهیم حقوقی، تلاش کرده است میان ثبات قواعد شرعی و انعطاف در اجرای آنها توازن برقرار سازد. (صفایی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۳)

به نظر نگارنده، تحول عرفی در شناسایی عوامل سقوط نفقه نشان می‌دهد که فقه امامیه در عین پابندی به اصول بنیادین خود، از ظرفیت بالایی برای انطباق با شرایط متغیر اجتماعی برخوردار است. با این حال، این انعطاف نباید به گونه‌ای تفسیر شود که اصل حمایت مالی از زن تضعیف گردد. از آنجا که نفقه یکی از مهم‌ترین ابزارهای تأمین امنیت اقتصادی زن در خانواده به شمار می‌آید، لازم است عوامل سقوط آن با دقت و احتیاط تفسیر شود و تنها در مواردی که نشوز یا امتناع غیرموجه به طور قطعی احراز شده باشد، حکم به سقوط آن داده شود. چنین رویکردی می‌تواند از سوءاستفاده احتمالی از این نهاد جلوگیری کرده و در عین حال تعادل میان حقوق و تکالیف زوجین را در چارچوب عدالت خانوادگی حفظ نماید.

۵. رویکرد حقوق غرب به تحولات اقتصادی نفقه و مطالعه تطبیقی آن با اسلام

در نظام‌های حقوقی معاصر، حمایت مالی از همسر یکی از مهم‌ترین موضوعات حقوق خانواده محسوب می‌شود، اما مبانی و شیوه‌های تحقق آن در نظام‌های حقوقی مختلف



تفاوت‌های قابل توجهی دارد. در بسیاری از کشورهای غربی مانند آمریکا و انگلیس، نهاد نفقه در قالب سازوکارهایی مانند «نفقه همسرانه» یا «کمک هزینه همسر» مطرح می‌شود (Parkinson, 2011, p 211) که غالباً با مسئله طلاق و پیامدهای اقتصادی آن ارتباط دارد. در این نظام‌ها، هدف اصلی از تعیین نفقه ایجاد نوعی تعادل اقتصادی میان زوجین پس از انحلال زندگی مشترک و جلوگیری از آسیب اقتصادی یکی از طرفین است. (Parkinson, 2011, p 212)

در مقابل، در فقه امامیه نفقه به عنوان تعهدی مستمر و ناشی از عقد نکاح شناخته می‌شود که در دوران زندگی مشترک برقرار است و بخشی از ساختار اقتصادی خانواده را تشکیل می‌دهد. این تفاوت در مبانی نظری موجب شده است که کارکرد و شیوه تعیین نفقه در دو نظام حقوقی تفاوت‌هایی اساسی داشته باشد. با این حال، تحولات اجتماعی و اقتصادی معاصر سبب شده است که هر دو نظام در برابر نیازهای جدید خانواده رویکردی تحول‌پذیر اتخاذ کنند. در این بخش، ابتدا تحول مفهوم و مصادیق نفقه در برخی نظام‌های حقوقی غربی بررسی می‌شود و سپس با رویکردی تطبیقی، وجوه اشتراک و افتراق این نظام‌ها با فقه امامیه تحلیل خواهد شد.

۱-۵. تحول مصادیق و میزان نفقه در نظام حقوقی غرب (مبانی بر شرایط اقتصادی)

در نظام‌های حقوقی غربی همچون کشور آمریکا و انگلیس، مفهوم نفقه زوجه در قالب «نفقه همسرانه»^۱ یا «کمک هزینه همسر»^۲ شکل گرفته و در مقایسه با نظام‌های حقوقی سنتی، تحولی قابل توجه یافته است. مبنای این نهاد در حقوق غربی نه تکلیف ذاتی ناشی از عقد نکاح، بلکه ضرورت حمایت اقتصادی از همسر آسیب‌پذیر پس از فروپاشی زندگی مشترک است. به همین دلیل، تعیین مصادیق و میزان نفقه در این نظام‌ها به شدت متأثر از شرایط اقتصادی و اجتماعی زوجین بوده و بر پایه اصولی مانند عدالت توزیعی، جبران آسیب اقتصادی و حمایت موقت از همسر نیازمند استوار شده است. در واقع، فلسفه اصلی این نهاد آن است که طلاق

1. Alimony

2. Spousal Support



نباید موجب سقوط ناگهانی سطح زندگی یکی از زوجین شود، به ویژه در مواردی که تقسیم نقش های خانوادگی موجب کاهش فرصت های اقتصادی یکی از طرفین شده باشد (Parkinson, 2011, p. 212).

در حقوق انگلستان، چارچوب اصلی تعیین نفقه همسرانه براساس قانون «علل زوجیت ۱۹۷۳ (Matrimonial Causes Act 1973)» شکل گرفته است. دادگاه ها در تعیین میزان و مدت «کمک هزینه همسر^۱» مجموعه ای از عوامل اقتصادی و اجتماعی را مورد توجه قرار می دهند. از جمله این عوامل می توان به مدت زندگی مشترک، سطح زندگی پیشین زوجین، میزان مشارکت هر یک در تأمین معیشت خانواده، نقش آنان در تربیت فرزندان، سن و وضعیت سلامت طرفین و همچنین توانایی اشتغال در آینده اشاره کرد. هدف اصلی این رویکرد ایجاد تعادل اقتصادی میان زوجین پس از طلاق و جلوگیری از بروز نابرابری شدید مالی است. در عین حال، دادگاه ها معمولاً تلاش می کنند که این حمایت مالی ماهیتی موقت داشته باشد و با فراهم شدن شرایط استقلال اقتصادی برای همسر دریافت کننده، به تدریج کاهش یابد (Lowe, 2020, p. 311).

در ایالات متحده آمریکا نیز نهاد «نفقه همسرانه^۲» یا «حمایت مالی از همسر^۳» در چارچوبی مشابه توسعه یافته است، هرچند به دلیل ساختار فدرالی نظام حقوقی این کشور، مقررات مربوط به آن در ایالت های مختلف تفاوت هایی دارد. با این حال، اصول مشترکی در اکثر ایالات مشاهده می شود که براساس آن، دادگاه ها در تعیین نفقه به عواملی مانند طول مدت ازدواج، سطح زندگی مشترک، میزان فداکاری اقتصادی هر یک از زوجین برای خانواده، سطح تحصیلات، توانایی اشتغال، سن و وضعیت سلامت طرفین توجه می کنند. افزون بر این، در برخی ایالات انواع متفاوتی از نفقه پیش بینی شده است؛ از جمله «نفقه موقت^۴» برای دوره

1. Spousal Support

2. Alimony

3. Spousal Support

4. Temporary Alimony

گذار پس از طلاق، «نفقه توان بخشی شغلی»^۱ که با هدف بازگرداندن فرد به بازار کار تعیین می‌شود، و در موارد محدود «نفقه بلندمدت»^۲ که برای همسری در نظر گرفته می‌شود که امکان دستیابی سریع به استقلال اقتصادی را ندارد. این تنوع نشان می‌دهد که نفقه در حقوق آمریکا بیش از آنکه یک تعهد دائمی باشد، ابزاری برای جبران نابرابری اقتصادی ناشی از طلاق تلقی می‌شود (Statsky, 2012, p. 417).

در حقوق فرانسه، تحلیل نهاد حمایت مالی از همسر باید با تأکید بر ماده ۲۷۰ قانون مدنی فرانسه انجام شود؛ زیرا این ماده نقطه گذار از حمایت مالی در دوران زوجیت به سازوکار جبرانی پس از طلاق را نشان می‌دهد. بر اساس ماده ۲۷۰، طلاق اصولاً به «وظیفه مساعدت و حمایت میان همسران» پایان می‌دهد. مفهوم مخالف این حکم آن است که در دوران زندگی مشترک، میان زوجین نوعی تکلیف حمایتی و مالی متقابل وجود دارد که با انحلال نکاح خاتمه می‌یابد. بنابراین، برخلاف فقه امامیه که نفقه زوجه در دوران زوجیت به عنوان تکلیف مشخص زوج نسبت به زوجه استمرار دارد، حقوق فرانسه پس از طلاق استمرار همان تکلیف را نمی‌پذیرد، بلکه آن را به مرحله‌ای متفاوت منتقل می‌کند. اهمیت ماده ۲۷۰ در همین تفکیک است: حمایت مالی زوجیت با طلاق پایان می‌یابد، اما قانون‌گذار برای جلوگیری از گسست شدید اقتصادی ناشی از طلاق، امکان پیش‌بینی پرداخت جبرانی را فراهم می‌کند. از این رو، پرداخت پس از طلاق در حقوق فرانسه ادامه نفقه به معنای سنتی نیست، بلکه سازوکاری مستقل برای تعدیل آثار اقتصادی طلاق است.

ویژگی مشترک در نظام‌های حقوقی یادشده آن است که میزان و مصادیق نفقه تابع شرایط اقتصادی متغیر بوده و دادگاه‌ها در تعیین آن از انعطاف قابل توجهی برخوردارند. در این چارچوب، عواملی مانند تغییر وضعیت اقتصادی، دستیابی به اشتغال پایدار، یا حتی تحولات اجتماعی در نقش‌های خانوادگی می‌تواند در میزان و مدت پرداخت نفقه تأثیرگذار باشد. افزون بر این، بسیاری از نظام‌های حقوقی غربی امکان تنظیم توافقات قراردادی مانند «قرارداد پیش

1. Rehabilitative Alimony

2. Permanent Alimony



از ازدواج^۱ یا «قرارداد پس از ازدواج^۲» را به رسمیت شناخته‌اند که به موجب آن زوجین می‌توانند درباره حدود و شرایط نفقه در صورت طلاق تصمیم‌گیری کنند. این رویکرد نشان‌دهنده گرایش حقوق غربی به افزایش نقش اراده طرفین و کاهش مداخله مستقیم قانون در تنظیم روابط مالی زوجین است (Herring, 2022, p. 634).

به نظر نگارنده، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که رویکرد حقوق غرب به حمایت مالی از همسر، مبتنی بر تفکیک میان دوران زوجیت و مرحله پس از طلاق است. برخلاف تصور اولیه، نظام‌های غربی نیز برای دوران زندگی مشترک، تکالیف حمایتی متقابل میان زوجین قائل‌اند؛ چنان‌که ماده ۲۷۰ قانون مدنی فرانسه با اشاره به پایان یافتن وظیفه مساعدت و حمایت با تحقق طلاق، به وجود چنین تکلیفی در زمان استمرار نکاح دلالت دارد. با این حال، تفاوت اصلی در مرحله پس از طلاق آشکار می‌شود؛ جایی که حقوق غرب استمرار نفقه به معنای سنتی را نمی‌پذیرد و به جای آن از سازوکارهای جبرانی برای تعدیل آثار اقتصادی انحلال نکاح بهره می‌گیرد. بنابراین، انعطاف‌پذیری حقوق غرب بیشتر در مرحله جبران پس از طلاق معنا می‌یابد، نه در اصل حمایت مالی دوران زوجیت. در مقابل، فقه امامیه نفقه را تکلیفی مشخص، مستمر و ناشی از عقد نکاح می‌داند که تا زمان تحقق اسباب سقوط آن باقی است.

۲-۵. وجوه اشتراک و افتراق دو نظام در پاسخگویی به نیازهای نوظهور عرفی و اقتصادی

تحلیل تطبیقی نهادهای مالی خانواده در حقوق اسلام و نظام‌های حقوقی غربی نشان می‌دهد که هر دو نظام، علی‌رغم تفاوت در مبانی فلسفی و حقوقی، در برابر تحولات اجتماعی و اقتصادی رویکردی تحول‌پذیر اتخاذ کرده‌اند. بررسی تاریخی نهادهای مهریه و نفقه در فقه امامیه و نهادهایی همچون «نفقه همسرانه^۳» یا «کمک‌هزینه همسر^۴» در حقوق غربی نشان می‌دهد که این سازوکارها همواره تحت تأثیر تغییرات ساختاری جامعه، از جمله دگرگونی در

1. Prenuptial Agreement

2. Postnuptial Agreement

3. Alimony

4. Spousal Support

نقش‌های جنسیتی، افزایش سطح تحصیلات زنان، حضور گسترده آنان در بازار کار و شکل‌گیری گفتمان‌های جدید عدالت اجتماعی قرار گرفته‌اند. به همین دلیل، تحول‌پذیری این نهادها را نمی‌توان صرفاً نتیجه اصلاحات صوری یا تغییرات تقنینی دانست، بلکه باید آن را واکنش طبیعی نظام‌های حقوقی به تحولات عمیق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تلقی کرد.

در سنت فقهی اسلام، هرچند مبنای نهادهایی مانند مهریه و نفقه بر نصوص شرعی و قواعد فقهی استوار است، اما تعامل این قواعد با شرایط عرفی و اقتصادی زمانه همواره به عنوان ابزاری برای انطباق احکام با واقعیت‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. فقهای امامیه با استناد به قاعده «المعروف» تعیین مصادیق و میزان نفقه را تابع عرف و شأن اجتماعی زن دانسته‌اند و بر همین اساس، این نهاد قابلیت انطباق با شرایط متغیر اقتصادی را پیدا کرده است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۰۱). در نتیجه، با تحول در شیوه زندگی و افزایش هزینه‌های زندگی شهری، مصادیق نفقه نیز گسترش یافته و هزینه‌هایی مانند درمان، آموزش یا برخی خدمات مورد نیاز زندگی مدرن در چارچوب این نهاد قابل شناسایی شده است. افزون بر این، در فرآیند قانون‌گذاری در کشورهای اسلامی، به‌ویژه در ایران، مقرراتی برای تقویت ضمانت اجرای حقوق مالی زنان و تسهیل وصول مهریه و نفقه به تصویب رسیده است که از جمله می‌توان به قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ اشاره کرد. این اصلاحات نشان می‌دهد که حقوق اسلامی، در کنار وفاداری به مبانی شرعی، از ظرفیت انعطاف و انطباق با تحولات اجتماعی نیز برخوردار است.

در واقع، تحول‌پذیری در نظام حقوقی اسلام را باید پیش از هر چیز در سطح ظرفیت‌های درونی فقه و سازوکارهای اجتهادی آن جست‌وجو کرد، نه در نهادهای اجرایی. ساختار استنباطی فقه امامیه با اتکا به مفاهیمی همچون عرف، مصلحت، و قاعده «معروف»، این امکان را فراهم می‌سازد که مصادیق و حدود نهادهای مالی خانواده متناسب با شرایط متغیر اجتماعی و اقتصادی بازتفسیر شوند. از همین رو، گسترش مصادیق نفقه یا تغییر در تلقی از نیازهای متعارف زندگی، بیش از آنکه ناشی از مداخله ساختارهای اجرایی باشد، حاصل پویایی درونی نظام اجتهاد و تعامل مستمر آن با واقعیت‌های اجتماعی است. چنین ظرفیتی سبب



شده است که نهادهای مالی خانواده در فقه امامیه، در عین وفاداری به مبانی نصوص شرعی، قابلیت انطباق با تحولات سبک زندگی و پیچیدگی‌های اقتصادی جوامع معاصر را حفظ کنند. این ویژگی، نشان‌دهنده آن است که انعطاف‌پذیری در حقوق اسلامی نه صرفاً محصول اصلاحات نهادی، بلکه نتیجه سازوکارهای تفسیری و اجتهادی نهفته در خود نظام فقهی است.

در مقابل، تحولات تاریخی حقوق خانواده در غرب نیز نشان‌دهنده روندی مشابه از اصلاح و بازنگری است. در دوره‌های اولیه حقوق عرفی انگلستان و نظام‌های رومی-ژرمنی، زنان با محدودیت‌های جدی در مالکیت و استقلال اقتصادی مواجه بودند و بسیاری از حقوق مالی آنان تحت سلطه شوهر قرار داشت. با این حال، از اواخر قرن نوزدهم و به ویژه در قرن بیستم، با گسترش جنبش‌های فمینیستی و تحولات اجتماعی، ساختار حقوق خانواده در بسیاری از کشورهای غربی دچار دگرگونی اساسی شد. (Myers, 2025, p. 245).

افزون بر این، در بسیاری از نظام‌های حقوقی غربی، قوانین مربوط به حمایت مالی از همسر پس از طلاق در قالب مقرراتی مانند قانون علل زناشویی بریتانیا «قانون علل زناشویی»^۱ یا مقررات مندرج در «قانون مدنی فرانسه»^۲ توسعه یافته است. (Leflar, 1986, p. 312).

با وجود این اشتراک در تحول‌پذیری، تفاوت‌های بنیادینی میان دو نظام در قلمرو، ماهیت و شرایط استحقاق این حقوق مالی مشاهده می‌شود. در بسیاری از نظام‌های حقوقی غربی، حقوق مالی میان زوجین عمدتاً مبتنی بر قرارداد و توافق طرفین است و امکان تنظیم یا حتی اسقاط آن از طریق توافق‌های خصوصی وجود دارد (Bromley, 1996, p. 117). همین تفاوت در مبنای حقوقی موجب شده است که در نظام اسلامی بخشی از احکام مالی خانواده در قالب قواعد آمره و غیرقابل اسقاط تعریف شود، در حالی که در حقوق غربی اصل آزادی قراردادها نقش پررنگ‌تری در تعیین دامنه این تعهدات ایفا می‌کند (Massip, 2001, p. 201).

از منظر نگارنده، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که اگرچه نظام اسلامی و غرب در مبانی

1. Matrimonial Causes Act

2. France Civil Code



هستی‌شناختی و روش‌شناسی تنظیم حقوق مالی خانواده تفاوت‌های بنیادینی دارند، اما در پذیرش لزوم پاسخگویی به تغییرات اجتماعی، واجد اشتراکاتی هستند. نکته کلیدی در فقه امامیه این است که فقه، خود را متکفل تطبیق مصادیق نمی‌داند؛ بلکه قواعد را به صورت گزاره‌های کلی و منعطف (مانند قاعده «معروف») جعل کرده است که به خودی خود، ظرفیت ذاتی برای توسعه یا تضییق در دایره مصادیق را دارند. بنابراین، انعطاف‌پذیری فقه، نه حاصل یک کنش تطبیقی بیرونی، بلکه ناشی از «ماهیت نوعی» احکام شرعی است که امکان انطباق با اقتضائات عرفی را فراهم می‌سازد. در مقابل، حقوق غربی با تکیه بر ابزارهای قراردادی و تقنین صریح، به دنبال تعدیل آثار اقتصادی است. در نهایت، این تفاوت در مبانی، نشان‌دهنده آن است که اسلام با «انعطاف درونی قواعد»، و حقوق غرب با «انعطاف ساختاری قراردادها»، به دنبال تأمین ثبات اقتصادی در نهاد خانواده هستند.

نتیجه‌گیری

بررسی تحولات مفهوم نفقه زوجه در فقه امامیه و مقایسه آن با نظام‌های حقوقی غربی نشان می‌دهد که این نهاد، با وجود تفاوت در مبانی نظری، در هر دو نظام تحت تأثیر تحولات عرفی و اقتصادی قرار داشته است. در فقه امامیه، نفقه از حقوق مالی بنیادین زن در چارچوب عقد نکاح است و ریشه در نصوص شرعی و قواعد فقهی دارد. با این حال، تعیین مصادیق و میزان آن به عرف و شرایط اجتماعی واگذار شده و همین امر امکان انطباق با تحولات زمانه را فراهم کرده است. توجه به شأن اجتماعی زن، توان اقتصادی مرد و سطح زندگی متعارف جامعه موجب شده است که نفقه در این نظام نهادی پویا و متناسب با شرایط متغیر اجتماعی باشد. در مقابل، در بسیاری از نظام‌های حقوقی غربی، نفقه عمدتاً در قالب «نفقه همسرانه» یا «کمک‌هزینه همسر» و در پیوند با طلاق مطرح می‌شود. کارکرد اصلی آن جبران عدم تعادل اقتصادی پس از انحلال نکاح و حمایت از همسر آسیب‌پذیر است. از این رو میزان و مدت آن وابسته به وضعیت اقتصادی زوجین و تشخیص دادگاه بوده و غالباً ماهیتی موقت دارد. مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که هر دو نظام از ظرفیت انعطاف و اصلاح برخوردارند، اما تفاوت اصلی



در مبنا و شیوه تحول است؛ فقه امامیه بر اجتهاد و تفسیر عرف محور تکیه دارد، در حالی که حقوق غربی بیشتر بر اصلاحات تقنینی و توافقات قراردادی استوار است. در نتیجه، توجه به تحولات عرفی و اقتصادی شرط اساسی کارآمدی نظام‌های حمایتی خانواده محسوب می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۹۸۸م، **لسان العرب**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. امامی، سید حسن، ۱۳۷۳ش، **حقوق مدنی**، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، چاپ یازدهم.
۴. جمعی از نویسندگان، ۱۴۴۴ق، الفائق فی الاصول، قم: مؤسسه النشر للحوارات العلمية.
۵. حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، **وسائل الشیعة**؛ قم: آل البيت علیهم السلام.
۶. حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح، ۱۴۱۷ق، **العناوین الفقهیة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. حلی، جعفر بن حسن، (محقق حلی) ۱۴۰۹ ه. ق، **شرائع الاسلام**، تهران: انتشارات استقلال، چاپ دوم.
۸. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، ۱۳۸۸، **تذکرة الفقهاء** (ط - القديمة)، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳، قواعد الاحکام، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۰. حلی، محمد بن حسن (فخر المحققین)، ۱۳۸۷ق، **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
۱۱. خمینی، سید روح الله، بی تا، **تحریر الوسيلة**. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، **لغت نامه دهخدا**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۱۳. دیانی، عبدالرسول، ۱۳۸۷، تهران: **نشر میزان**، چاپ اول.
۱۴. زبیدی، محب الدین محمد مرتضی، ۱۴۱۴، **تاج العروس من جواهر القاموس**، چ اول، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.



۱۵. زرقا، مصطفی احمد، ۱۴۱۸ق، المدخل الفقهي العام، دمشق: دار القلم.
۱۶. سبحانی، جعفر، بی تا، مصادر الفقه الإسلامي ومنابعه، بیروت: دار الاضواء.
۱۷. سبزواری، سیدعبدالعلی، ۱۴۱۳، مهذب الاحکام، قم: مؤسسه المنار.
۱۸. سبزواری، محمدباقر؛ ۱۴۲۳ق، کفایة الاحکام، قم: علمی.
۱۹. سعدی، ابوالحسن علی بن الحسین، ۱۴۲۱، تفسیر سعدی (تیسیر الکرمین فی تفسیر کلام المنان)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۲۰. صفایی، حسین، امامی، اسدالله، ۱۳۸۷، حقوق خانواده، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۲، التبیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة
۲۳. عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، ۱۴۱۶ ه.ق، مسالك الافهام، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، چاپ اول.
۲۴. عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، ۱۴۳۲ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ هفتم.
۲۵. عمید، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ عمید، چ بیست و پنجم، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۲۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۴، التنقیح الرائج، قم: مكتبة آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۲۷. فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ق، كشف اللثام، قم: مؤسسه نشر اسلامي جامعه مدرسین.
۲۸. فراهیدی، عبدالرحمن خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ه.ق، کتاب العین، بیروت: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم.
۲۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۰، حقوق خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار
۳۰. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۸۶، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران:



کتابفروشی علمی.

۳۱. محقق داماد، مصطفی، ۱۴۰۶، **قواعد فقه**، چ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم

اسلامی.

۳۲. مقبلی نسب، ندا و همکاران، ۱۴۰۱، **مقارنه و تطبیق مهریه و نفقه زن در نظام حقوقی**

اسلام و مغرب، فصلنامه خانواده درمانی کاربردی، دوره ۳، ش ۵.

۳۳. مهرپور، حسن، ۱۳۹۹، **حقوق زن**، تهران: نشر سمت.

۳۴. موحدی لنکرانی، محمدفاضل، ۱۴۲۵ق، **تفصیل الشریعة - المضاربة، الشركة،**

المزارعة، المساقاة، الدین و ... قم: مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام.

۳۵. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، ۱۳۷۵ هـ.ش، «**قاعده اقدام**». دیدگاه‌های حقوقی.

ش ۲.

۳۶. موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۸، **کتاب نکاح**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی(ره).

۳۷. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، **منهاج الصالحین**، قم: المطبعة العلمية،

الطبعة الخامسة.

۳۸. موسوی عاملی، محمد بن علی، ۱۴۱۳، **نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الإسلام**،

قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.

۳۹. نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴، **جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام**، بیروت: داراحیاء

التراث العربی.

۴۰. یثربی قمی، علی محمد، ۱۴۰۳، **حقوق خانواده**، تهران: نشر سمت.

41. Parkinson, Patrick, *Family Law and the Indissolubility of Parenthood*, Cambridge University Press, 2011.

42. Lowe, Nigel & Statsky, William, *Family Law*, 7th Edition, Cengage Learning, Boston, 2020.

43. Douglas, Gillian, Nigel V. Lowe, *Bromley's Family Law*, 11th ed., Oxford

University Press, 2015.

44. Herring, Jonathan, Family Law: Text, Cases, and Materials, 9th Edition, Oxford: Oxford University Press, 2022.

45. Myers, John E.B., Principles of California Family Law, a Student's Guide to the Course and Bar, Edition: 1st, Published by West Academic Publishing Copyright 2025.

46. Leflar, Robert A. American Conflicts Law, 4th ed., New York: Matthew Bender, 1986.

47. Massip, Jean. « La réforme des prestations compensatoires après divorce », les petites affiches, 16 janvier 2001.



Juridical-Criminological Analysis of Networked Unveiling as a Disturbance of Public Order and National Security

Mohammad Shabani¹

Ali Akbar Izadifard²

Ali Akbar Jahani³

Abstract

In recent years, the phenomenon of "unveiling" (non-compliance with mandatory hijab) in Iran's socio-legal ecosystem has evolved from an individual moral transgression into an organized, network-based form of collective action. This paper aims to conduct a juridical and criminological analysis of this transition and to elucidate its nature as a disturbance of public order and a threat to national security. Adopting a descriptive-analytical method, this research relies on library-based sources, including positive laws, judicial precedents, and the foundations of governmental jurisprudence (Fiqh). The findings indicate that the introduction of "organized structure" and "systematic continuity" removes this phenomenon from the category of simple offenses against public morality. Due to its layered intent to confront the rule of law, it becomes associated with criminal offenses against national security—such as collusion, propaganda against the system, and in widespread cases, "corruption on earth" (Efsād fi al-arz). In effect, these networks target national security by eroding social capital and disrupting the "soft infrastructure" of state power. This research demonstrates that the criminal justice system requires a precise distinction between "individual actors" and the "central nodes of the network." The proposed strategy emphasizes the need for independent criminalization of "financing" and "leadership" of these movements, alongside shifting the approach of law enforcement agencies from fragmented physical confrontations toward dismantling the cyber and financial arteries of these networks, in accordance with the principles of security criminology.

Keywords : Networked Unveiling, Organized Crime, Public Order, National Security, Network Criminology, Governmental Jurisprudence (Fiqh).

1 . Jurisprudence and Fundamentals of Law Email: mahdimahdavi056@gmail.com

2 .Supervising Professor Email: ezadifard@umz.ac.ir

3 . Supervisor and Corresponding Author Email: aajahani@umz.ac.ir



التحليل القانوني والجرمي لظاهرة "عدم الحجاب الشبكي" بوصفه إخلالاً بالنظام العام والأمن الوطني

محمد شعباني^١

علي أكبر جهاني^٢

علي أكبر ايزدي فرد^٣

الملخص

تطوّرت ظاهرة «عدم الحجاب» في البيئة الاجتماعية والقانونية الإيرانية خلال السنوات الأخيرة من كونها انحرافاً أخلاقياً فردياً إلى فعلٍ منظّم و«عدم حجاب شبكي». ويهدف هذا المقال أساساً إلى تحليل هذا التحوّل قانونياً وجرمياً، وبيان ماهيته بوصفه إخلالاً بالنظام العام وتهديداً للأمن الوطني. وقد أعدّ هذا البحث بالمنهج الوصفي-التحليلي، بالاعتماد على المصادر المكتوبة، بما فيها القوانين الموضوعية، والسوابق القضائية، وأسس الفقه الحكومي. وتشير نتائج البحث إلى أن دخول عنصر «التنظيم» و«الاستمرارية المنهجية» يُخرج هذه الظاهرة من نطاق الجرائم البسيطة ضدّ الحياء العام، ويربطها، بسبب النية المتدرجة للتصدي لسلطة القانون، بعناوين إجرامية ضدّ الأمن (كالتواطؤ، والدعاية ضد النظام، وفي الحالات الموسعة، الإفساد في الأرض). وفي الواقع، فإن الشبكة تستهدف الأمن الوطني من خلال تآكل رأس المال الاجتماعي والإخلال بـ«برنامج القوة» الناعم. ويبيّن هذا البحث أن النظام العقابي بحاجة إلى تمييز دقيق بين «الفاعل الصغير» و«النوى المركزية للشبكة». وتتمثل الاستراتيجية المقترحة في ضرورة تجريم مستقل لـ«تمويل» هذه التيارات و«زعامتها»، وتغيير نهج الأجهزة الضابطة من المواجهات الجسدية الصغيرة إلى تدمير الشرايين الإلكترونية والمالية للشبكات، استناداً إلى تعاليم علم الإجرام الأمني.

الكلمات المفتاحية: عدم الحجاب الشبكي، الجريمة المنظمة، النظام العام، الأمن الوطني، علم الإجرام الشبكي، الفقه الحكومي.

١. طالب في مجال الفقه وأصول القانون، كلية اللاهوت، جامعة مازندران؛ البريد

الإلكتروني: mahdimahdavi056@gmail.com

٢. أستاذ مساعد، عضو الهيئة العلمية بجامعة مازندران، المشرف والمؤلف المسؤول. البريد

الإلكتروني: aajahani@umz.ac.ir

٣. أستاذ مشارك (مستشار)، عضو الهيئة العلمية بجامعة مازندران. البريد الإلكتروني: ezadifard@umz.ac.ir